

تحلیلی بر تحولات اخیر کشورهای حوزه بیداری اسلامی

محسن قمی*

چکیده

در این مقاله ضمن برشمردن برخی دستاوردهای کلان بیداری اسلامی، پیامدهای تحولات در برخی کشورهایی که بیداری اسلامی در آنها واقع شده است، از جمله: مصر، یمن و بحرین به صورت موردی بررسی شده است. در نهایت نیز به صورت مفصل تری به تحولات سوریه پرداخته شده و مقایسه‌ای میان تحولات این کشور، با سایر کشورهایی که بیداری اسلامی در آنها واقع شده، صورت گرفته است. در نتیجه برخلاف ادعای غربی‌ها، تحولات این کشور همانند سایر کشورها نبوده و نوعی حرکت تروریستی سازمان‌دهی شده برای سرنگونی حکومت بشار اسد است.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، مصر، یمن، بحرین و سوریه.

مقدمه

اگرچه بیداری اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد، اما در مرحله اخیر خود در کشورهای نظیر تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین، با تحولاتی جدی‌تر و ویژگی‌هایی مانند ضدصهیونیستی، ضد آمریکایی و مردمی بودن روبه رو بوده و زمینه تحقق اهداف و آموزه‌های دینی از جمله عدالت اجتماعی را نیز هدف خود قرار داده است. مقام معظم رهبری درباره آینده بیداری اسلامی فرمودند:

بیداری اسلامی امروز، در صدر فهرست مسائل جهان اسلام و امت اسلامی است؛ پدیده شگرفی که اگر باذن الله سالم بماند و ادامه یابد قادر خواهد بود سربرآوردن تمدن اسلامی را در چشم‌اندازی نه چندان دوردست برای امت اسلامی و آنگاه برای جهان بشریت رقم زند. (سخنرانی مقام معظم رهبری در اجلاس علما و بیداری اسلامی)

interdep@leader.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۸

*. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱

از آغاز پیدایش این پدیده مبارک واضح بود اگر چه این تحولات، سپهر سیاسی و استراتژیک خاورمیانه را رقم خواهد زد، اما در عین حال نباید از آن انتظار معجزه داشت. این پدیده همانند تحولات فرهنگی و اجتماعی نیازمند زمان و فرصت است. به ویژه آنکه این حرکت منافع استکباری آمریکا و همپیمانانش را به چالش کشیده و بیشترین آسیب را متوجه آنان کرده است. از این رو، بدیهی است که آنان بیشترین تلاش را برای توقف، انحراف و یا حداقل کند شدن این حرکت انجام دهند. استفان والت^۱ در مقاله «مژده‌ای برای بهار عربی» می‌نویسد: «برای کشوری مثل آمریکا که خود را یک مدل برای دیگران می‌بیند صبر و خویشتن‌داری، سخت و تخطی از خطوط قرمز را تحمل نخواهد کرد». (والت، ۱۳۹۱: ۹)

کوشش متعمدانه رسانه‌ها و شخصیت‌های غربی و وابستگان آنها برای عدم به‌کارگیری واژه بیداری اسلامی و تلاش گسترده برای نامگذاری حرکت‌های مردمی در منطقه (از همان آغاز) به‌عنوان بهار عربی و پان‌عریسم جدید (لینچ، ۱۳۹۱: ۱۰)، صرفاً بیانگر اختلاف سلیقه در نامگذاری نبود؛ بلکه مبتنی بر دو جهان‌بینی متفاوت یعنی اسلام و لیبرالیسم است؛ گرچه برخی از آنان نیز به صراحت اظهار داشته‌اند:

بهار عربی وجود نداشته و این اسلام است که بر تمام منطقه سایه افکننده و باعث وحشت آمریکا و متحدانش که متحد اعراب هستند، شده است. (زاخیم، ۱۳۹۱: ۱۳)

در فرهنگ سیاسی اروپا واژه بهار مردم^۲ یا بهار انقلاب در قرن ۱۹ مورد استفاده و برای نخستین بار در سال ۱۸۴۸ درباره انقلاب‌های اروپایی به کار گرفته شد. سپس در اصلاحات اجتماعی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ در چکسلواکی نیز با نام «بهار» شهرت یافت. بنابراین، واژه بهار با نوعی رهیدن از نظام‌های استبدادی و گرایش به سکولاریسم و مبانی لیبرالیسم شناخته می‌شود.

آقای مارک لینچ^۳ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه جرج واشنگتن، اولین کسی بود که در مورد حوادث اخیر کشورهای اسلامی از عنوان «بهار عربی» استفاده کرد و در ۶ ژانویه ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان بهار عربی اوامام^۴ به اظهار نظر پرداخته و این بهار عربی را آغازی برای تغییراتی نامشخص عنوان کرد. (Lynch, 2011)

تقریباً در همان زمان جوزف اندونی مسعد - پژوهشگر اردنی الاصل دانشگاه آمریکایی کلمبیا - نیز در مقاله‌ای که در الجزیره منتشر شد از اصطلاح بهار عربی برای این حوادث بهره گرفت. (Andoni massad, 2012)

بدیهی است بهره‌گیری از اصطلاح بیداری اسلامی یا بهار عربی، صرفاً یک اختلاف در نامگذاری نیست، (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۹) بلکه بیانگر ظرفیت‌سازی بر اساس دو نوع نگرش است که از مبانی، اصول، ارزش‌ها و برنامه‌های متفاوتی برخوردارند:

1. Stephen Walt.
2. Spring of nation.
3. Marc Lynch.
4. Obamas arab spring.

الف) بیداری اسلامی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی یعنی توحید، ایمان به جهان غیب و قیامت است. ولی بهار عربی، جهان‌بینی مادی، تفکر لیبرال را پشتوانه خود می‌داند.

ب) در حوزه اصول و ارزش‌ها نیز بیداری اسلامی بر ارزش‌های والای انسانی همانند خدامحوری، عدالت، عقلانیت، معنویت، کرامت و اخلاق تأکید می‌ورزد؛ درحالی‌که بهار عربی، نجات را در پیروی از ارزش‌های لیبرال جستجو می‌کند.

ج) بیداری اسلامی بر وحدت و اخوت اسلامی و امت واحده تأکید می‌کند، اما بهار عربی، قوم‌گرایی، ملی‌گرایی و گفتمان تفرقه را در درون می‌پروراند.

د) بیداری اسلامی با مشخصه نفی استیلاء کفر و مبارزه با آمریکا و صهیونیسم شناخته می‌شود؛ ولی بهار عربی به تصریح یا اشاره، آمریکامحوری و اروپامحوری را مبنای عمل خود قرار می‌دهد.

ه) سبک زندگی اسلامی و زمینه‌سازی برای اجرای احکام و آموزه‌های اسلامی از یک سو و ترویج سبک زندگی لیبرالیسم در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی از سوی دیگر و در عبارتی کوتاه، هویت اسلامی یا هویت غربی و قوم‌گرایی، ممیزه دیگر بیداری اسلامی و بهار عربی است.

متأسفانه تاکنون تلاش کافی برای تعریف گفتمان بیداری اسلامی مبتنی بر عقلانیت و حضور آموزه‌های دینی در عرصه‌های سیاسی، آموزشی، تربیتی، اقتصادی و فرهنگی انجام نگرفته است. معنویت در این گفتمان صرفاً یک امر شخصی و سلیقه‌ای نیست، بلکه مقوله‌ای است که باید آن را از نو شناخت.

در آغاز این حرکت‌ها، پنجاه و پنج هزار نفر در کشورهای مختلف از جمله هزار نفر در مصر (همراه با افزایش تنش‌های سیاسی)، حدود سی هزار نفر در لیبی (با کشتار وسیع توسط غربی‌ها) و دوهزار نفر در یمن (به همراه فروپاشی اقتصادی) جان خود را از دست داده‌اند. (ابیش، ۱۳۹۱: ۱۰)

تعدادی از نظام‌های سرنگون شده، تاکنون جایگزین مناسبی نیافته‌اند و در بسیاری از این جوامع، چالش میان توده‌های اسلام‌گرا و جریان غرب‌گرای وابسته به نظام‌های گذشته همچنان ادامه دارد. این چالش‌ها بیانگر و تداعی‌کننده مرحله گذار است.

برخی دستاوردهای کلان بیداری اسلامی

پدیده بیداری اسلامی دستاوردهای فراوانی را به همراه داشته است که برخی از دستاوردهای کلی آن عبارتند از:

۱. اثبات عینی تحقق وعده‌های الهی در خصوص پیروزی در برابر نظام‌های ستمگر، مشروط بر استقامت و پایداری؛

۲. افزایش اعتماد به نفس و روحیه خودباوری و انگیزه‌های الهی مردم؛

۳. سقوط برخی از نظام‌های دیکتاتوری و رهبران مستکبر آنها؛

۴. تغییر معادلات قدرت‌های منطقه‌ای به نفع جبهه مقاومت اسلامی؛

۵. افزایش نقش مردم در تحولات اساسی به گونه‌ای که حتی ساختار حکومتی کشورهایمانند عربستان و قطر نیز متأثر از نتایج حرکت‌های مردمی بوده و پیش‌بینی می‌شود ساختارهای حکومتی آنان نیز دچار تحولات اساسی شود؛
۶. تزلزل سیاسی در نظام‌های مرتجع و دیکتاتور منطقه و اضطراب ناشی از احتمال سقوط قریب‌الوقوع آنان؛
۷. تضعیف جایگاه امنیتی و نظامی آمریکا در منطقه؛
۸. بازیابی هویت اسلامی فراموش شده ملت‌های مسلمان منطقه؛
۹. بازتولید اندیشه قیام، شهادت‌طلبی، جهاد، عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی و سایر اندیشه‌های بنیادین اسلامی در میان مردم منطقه؛
۱۰. تزلزل در بنیادهای فکری و فلسفه سیاسی لیبرال دموکراسی و ارائه مردم‌سالاری دینی به عنوان الگویی شفاف‌تر و کارآمدتر برای بشریت معاصر؛
۱۱. تقویت روحیه ستیز با صهیونیسم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای؛
۱۲. سست شدن هژمونی غرب و صهیونیسم بین‌الملل با پایداری ملت‌های منطقه و نیز تأثیر آن بر جنبش ضد وال‌استریت در کشورهای غربی؛
۱۳. زمینه‌سازی برای تغییر مدیریت فاسد جهانی و احیای امید به ساختن جهان آینده؛
۱۴. رویگردانی و انزجار مردم منطقه از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا؛
۱۵. پیدایش شبکه‌های منظم و به هم پیوسته جریانات، احزاب و شخصیت‌های جبهه پایداری اسلامی.^۱

بررسی پیامدهای موردی حوادث بیداری اسلامی

علاوه بر این دستاوردهای کلی، نگاهی گذرا به وضعیت فعلی برخی از کشورهای منطقه بیداری اسلامی، می‌تواند به عنوان شاهد و تأییدی بر دستاوردهای کلی مذکور، مورد ارزیابی قرار گیرد. از میان تحلیل‌های متنوع و احياناً متضادی که درباره علل و پیامدهای بیداری اسلامی ارائه شده است، می‌توان دو تحلیل کلی را بازشناسی کرد:

تحلیل نخست: این تحلیل، جریان بیداری اسلامی را که در آن کشورها از آن به عنوان انقلاب یاد می‌شود، فاقد شاخصه‌های یک انقلاب می‌داند؛ زیرا نوعاً رأس این حکومت‌ها سرنگون شده، ولی سیستم و شاکله نظام،

۱. در این خصوص می‌توان به برگزاری همایش‌های متعدد در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. از جمله: الف) اجلاس مجمع عمومی بیداری اسلامی در تهران ۲۷ - ۲۶ / ۰۶ / ۱۳۹۰ با حضور بیش از ۷۰۰ نفر از اندیشمندان جهان اسلام؛ ب) اجلاس جوانان و بیداری اسلامی ۱۰ - ۰۹ / ۱۱ / ۱۳۹۰ در تهران با حضور بیش از یک هزار نفر از ۷۳ کشور جهان؛ ج) اجلاس زنان و بیداری اسلامی ۲۱ - ۲۰ / ۰۴ / ۱۳۹۱ با حضور بیش از ۱۲۰۰ زن مسلمان از ۷۰ کشور جهان؛ د) اجلاس علما و بیداری اسلامی ۱۰ / ۰۹ / ۱۳۹۲ در تهران با حضور بیش از ۷۰۰ عالم دینی از ۸۰ کشور و از مذاهب مختلف اسلامی که ۶۵ درصد از آنان را اهل سنت تشکیل می‌دادند.

باقی مانده و بدنه مدیریت اجرایی، دستگاه‌های امنیتی و نظامی این کشورها که عمدتاً تربیت شدگان غرب می‌باشند، تغییر نکرده است. بر اساس این دیدگاه، به دلیل وابستگی سیاسی، آموزشی و به‌ویژه اقتصادی این کشورها به غرب، فقدان رهبری، برنامه جامع، نقشه راه و تجربه و نیز بی‌ثباتی و ناامنی و دخالت نظام سلطه جهانی برای سوار شدن بر امواج این حرکت‌ها، چشم‌انداز روشنی پیش‌روی جریان بیداری اسلامی در این کشورها وجود نداشته و امیدهای شکل گرفته در بدو امر، به تدریج رو به کاهش است.

تحلیل دوم: در نقطه مقابل، این تحلیل نگاهی همراه با امید به آینده دارد و گرچه دغدغه‌ها را موجه می‌داند، اما نشانه‌های فراوانی برای نگاه مثبت به آینده را مورد توجه قرار داده و ظرفیت‌سازی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود را وظیفه اصلی دست‌اندرکاران می‌داند.

این دیدگاه بر این نکته تأکید می‌ورزد که بی‌تردید ماهیت جوامع مذکور و نیز باور غالب بر آن جوامع، فرهنگ اسلامی است و بر این باور است که علی‌رغم تمام تلاش دشمنان برای مصادره این حرکت‌ها، فرایند تحول عمیق فرهنگی و سیاسی در این کشورها نیازمند فرصت و زمان بیشتری است و با نگاه به تاریخ انقلاب‌ها در دیگر کشورها، قضاوت عجولانه و ناامید کننده در تحلیل نخست را نمی‌پذیرد. این نوشتار با مینا قرار دادن تحلیل دوم، به بررسی وضعیت کنونی برخی از حرکت‌های بیداری اسلامی در منطقه خواهد پرداخت.

۱. مصر

ژیل کپل^۱ اسلام‌شناس معروف فرانسوی حوادث اخیر در مصر را به سه مرحله قابل تقسیم می‌داند:

مرحله اول: از دسامبر ۲۰۱۰ تا پاییز ۲۰۱۱؛ یعنی حضور جوانان در خیابان‌ها که خواهان آزادی و عدالت بودند.
مرحله دوم: از دسامبر ۲۰۱۱ تا سپتامبر ۲۰۱۲؛ یعنی قدرت‌گیری جریان‌های اسلام‌گرا به‌ویژه اخوان المسلمین در مصر.^۲

مرحله سوم: در یک سال گذشته عدم توفیق اخوان المسلمین در حل مشکلات اقتصادی، امنیتی، ترافیکی، رفاهی و نیز عدم توجه آنان به خط مشی پیشینیان خود مانند سید قطب و حسن البناء که منشأ برخی اشتباهات استراتژیک آنان شد.

در نتیجه این اشتباهات و ناکامی‌ها از یک سو و دخالت مستقیم آمریکا^۳ و عوامل دیگر، جامعه مصر امروز شاهد اختلافات داخلی و گسترش روزافزون آن می‌باشد.

نکته جالب توجه آن است که حکام عربستان برای کشانده نشدن تظاهرات به پشت درب کاخ آنان، به

1. Gilles Kepel.

۲. در انتخابات پارلمانی مصر، جریان اسلام‌گرا (شامل اخوان المسلمین و حزب‌النور و سایر هم‌پیمانان آنان) حدود ۷۰ درصد کرسی‌های پارلمان را کسب کرده و در انتخابات ریاست جمهوری نیز نامزد اخوان المسلمین یعنی آقای مرسى با تفاوت اندکی بر رقیب خود پیروز شد.

۳. گفته می‌شود هشت هزار نهاد غیر دولتی در مصر مورد حمایت مالی آمریکا قرار دارند.

نیروهای لیبرال، لائیک و مشابه آن در مصر روی آورده و به حمایت از آنان در برابر جریان اسلام‌گرا پرداخته‌اند. در داخل جریان اسلام‌گرایان در مصر، اختلافات ذیل رشد و گسترش یافته است:

(الف) رویکردهای سه‌گانه داخل اخوان‌المسلمین (وفادار به آرمان تقریبی بنیانگذاران اخوان، رویکرد سازش با غرب، رویکرد افراطی و تکفیری)؛

(ب) چالش اخوان‌المسلمین با جریان افراطی حزب‌النور سلفی؛

(ج) اختلاف‌نظر میان اخوان‌المسلمین و رئیس جامعه الازهر؛

(د) چالش میان گروه‌های افراطی با جریان صوفیه و محبان اهل‌البیت علیهم‌السلام.

اختلاف میان مسیحیان قبطی که ده میلیون نفر برآورد می‌شوند با اخوان‌المسلمین و به ویژه سلفی‌ها نیز به نوبه خود آثار منفی بر جای گذاشته است.

علاوه بر چالش‌های درونی، در عرصه‌های خارجی نیز مصر در رقابت با عربستان برای رهبری جهان اهل سنت تلاش می‌کند و لذا تهدیدی برای کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات بوده و شریک نامطمئنی برای آمریکا و فاقد آمادگی لازم برای مقاومت علیه نظام صهیونیستی است.

سعودی‌ها تلاش دارند تا با یارگیری از میان جریان‌های سیاسی و مذهبی مصر به اهرم‌های فشار علیه دولت مصر دست یابند. آنها از شیخ الازهر برای شرکت در مراسم اعطاء جوایز ملک فیصل دعوت به عمل آوردند. این سفر قرار بود ۲۳ ژانویه ۲۰۱۳ انجام شود. ولی در لحظات آخر توسط شیخ الازهر لغو شد. (بلیت همراهمان درجه یک نبود) و سپس در ۱۹ آوریل با هواپیمای اختصاصی دربار سعودی این سفر انجام شد. در این سفر علی‌رغم انجام ملاقات با برخی مقامات عالی رتبه سعودی و با وجود تلاش هیئت مصری، امکان ملاقات هیئت با مفتی اعظم سعودی صرفاً در حاشیه مجلس ضیافت وزیر اوقاف فراهم گردید. مفتی اعظم سعودی همین فرصت اندک را غنیمت شمرد و در پاسخ به اظهارات قبلی شیخ الازهر مبنی بر رهبری جامعه الازهر در جهان اسلام اظهار داشت: «عربستان سعودی قبله‌گاه مسلمانان جهان است». در نهایت، وزیر اوقاف سعودی مجبور به مداخله شد و علماء سعودی و مصر را رکن اهل سنت و جماعت دانسته که با هماهنگی و یکدلی خود، الگو و سرمشق امت اسلامی هستند. البته اظهارات شیخ الازهر در مطبوعات سعودی انعکاسی نیافت.

روزنامه الیوم السابع (۲۷ آوریل ۲۰۱۳ میلادی) چاپ مصر نوشت: «سفر امام اکبر بر اساس دستورات ریاست جمهوری مصر صورت نمی‌پذیرد». فهمی هویدی - تحلیل‌گر معروف مصری - نیز اظهار داشت: «با توجه به اینکه شیخ الازهر در اصل طرفدار تصوف است و از جریان سلفی دور است و رابطه الازهر همواره با سلفیت متشنج بود، لذا این سفر با پرسش‌های تعجب‌گونه‌ای مواجه شده است».

به هر حال تحول فکری، فرهنگی و اجتماعی در مصر آغاز شده و دوران آغازین خود را می‌گذراند و آینده مرهون بصیرت (در برابر ترفندهای نظام سلطه) و نیز صبر در برابر کاستی‌ها و مشکلات است.

۲. بحرین

این کشور که حدود هشتاد درصد ساکنان آن را شیعیان تشکیل می دهند، (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱: ۹) برای آمریکا از اهمیت خاص و سوق‌الجیشی برخوردار است و طبیعی است که واشنگتن نگران منامه باشد.

بحرین پس از دو سال که شاهد تظاهرات گسترده مردمی بود، اکنون دو فرایند تقریباً متضاد را می‌گذراند. فرایند اول؛ مسئله مذاکره است که حکومت برای اصلاح وجهه عمومی خود آن را دنبال می‌کند. جبهه الوفاق، مهم‌ترین گروه معارض، ضمن ناعادلانه دانستن ترکیب مذاکرات اعلام کرده هیچ‌گونه امیدی به نتایج آن ندارد و لذا پس از برگزاری یک نوبت بدون نتیجه، مشارکت خود را در مذاکرات — که البته در سطح پایین بود — به حال تعلیق در آورده است.

فرایند دوم؛ تشدید سرکوب و نقض حقوق مردم در این کشور بحران‌زده است. تاکنون ۱۳۶ نفر از جمله ۳۰ زن در بحرین به شهادت رسیده‌اند که فقط ۲۳ نفر از آنان بر اثر شکنجه در زندان جان خود را از دست داده‌اند. نخست‌وزیر بحرین که تنها نخست‌وزیر در جهان است که بیش از ۴۰ سال این سمت را برعهده دارد، نماد خشونت علیه مردم بحرین است. او که عموی حاکم بحرین نیز می‌باشد، اخیراً دیداری چند ساعته با امیر سلمان سعودی نیز داشته است. برخی از گزارش‌ها حاکی از حمله به ۱۴۸ منزل طی مدتی کوتاه و دستگیری تعداد زیادی از مردم بحرین است که تا یک هزار نفر نیز گفته شده است.

نیروهای امنیتی بحرین و سعودی به راحتی وارد منازل و حتی اتاق خواب افراد می‌شوند. درب منازل را شکسته و ساکنان را مورد استهزا و تحقیر قرار داده و از شکستن دست و پای اعضای خانه ابایی ندارند. برخی تحلیلگران بر این باورند که تشدید خشونت‌ها، پیامی را برای رهبران معارض دارد که سخن گفتن از کناره‌گیری نخست‌وزیر هزینه معارضه را بسیار افزایش خواهد داد.

برخی از دستاوردهای مردم بحرین، طی دو سال گذشته عبارت است از:

۱. استقامت و حضور مردم در صحنه علی‌رغم تمام شرارت‌های حاکم. به‌گونه‌ای که نه تنها از حضور آنان کاسته نشده بلکه با افزایش قابل توجه نیز — به‌ویژه پس از سخنان امید آفرین مقام معظم رهبری در اجلاس علما و بیداری اسلامی — همراه بوده است.

۲. تقویت روحیه معنوی و مذهبی مردم به‌ویژه جوانان بحرینی. این درحالی است که نقشه‌های شوم حکام انگلیس و مرتجعان منطقه برای شبیخون فرهنگی در بحرین و تبدیل شهر منامه به عنوان مرکز عیاشی سرمایه‌داران سعودی بسیار گسترده و متنوع بود. لکن از آغاز این حرکت اجتماعی و سیاسی، معنویت برخاسته از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام توجه به خدا، شهادت‌طلبی، ایثارگری و سایر سجایای اخلاقی را در جامعه بحرین گسترش داده و نقشه‌های دشمن را خنثی کرده است.

۳. رسانیدن صدای مظلومیت مردم بحرین به گوش جهانیان به گونه‌ای که اولاً برخی مجامع بین‌المللی مجبور به اظهار نظر در این خصوص شده و ثانیاً در بسیاری از کشورهای جهان، تظاهرات متعددی در برابر سفارت بحرین یا سفارت سعودی انجام شد و در مطبوعات نیز انعکاس یافت. فرایندی که در خصوص حرکت مردم در مصر، یمن و تونس کمتر شاهد آن بودیم.

۴. اتحاد گروه‌های سیاسی و وحدت کلمه بیشتر محبان اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ زیرا در آغاز حرکت مردمی در بحرین، گروه‌ها و شخصیت‌های فعال از اختلافات فراوان رنج می‌بردند ولی اینک با محوریت روحانی برجسته شیخ عیسی قاسم، شاهد وحدت مثال زدنی مردم بحرین هستیم. وسعت تظاهرات اخیر در اعتراض به هجوم وحشیانه مأموران دولتی به منزل شیخ عیسی قاسم، گواه بر این مدعا است. شیخ عیسی قاسم نیز توانسته است با تدبیر و نیز کمترین آسیب، این فرایند را هدایت و با خطبه‌های نماز جمعه خویش، مسیر این تحول اجتماعی را مشخص سازد.

۵. شناخته شدن بحرین به عنوان کشوری با اکثریت قاطع شیعی که قبلاً مورد غفلت عامدانه قرار گرفته بود. نگاهی گذرا و مقایسه بحران بحرین و سوریه با یکدیگر می‌تواند به تبیین بیشتر مسئله کمک کند. در این خصوص نکات زیر قابل توجه است:

الف) بیشتر مردم بحرین مخالف نظام حاکم هستند و چندی قبل که پادشاه بحرین معارضان را گروهی اندک توصیف کرده بود، به دعوت شیخ عیسی تظاهرات چند صد هزار نفری و بی‌سابقه‌ای شکل گرفت که دوست و دشمن را به تعجب واداشت.

اما در سوریه قطعاً بیشتر مردم با معارضان نیستند و تعدد گروه‌های تروریستی، هرگز نباید ما را از نقش بیشتر مردم آنجا غافل کند. به تازگی نشریه المهد لبنان به نقل از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا نوشت: «بر اساس اطلاعات و نظرسنجی‌ها، بشار اسد هم اکنون نیز اگر در انتخابات شرکت کند رأی ۷۵ درصد از مردم سوریه را به خود اختصاص خواهد داد». (سایت دانشجوی، ۲۵ / ۰۲ / ۱۳۹۲ به نقل از العهد لبنان)

ب) حرکت مردم در بحرین از ابتدا با شعار مسالمت همراه بود. ولی در سوریه از آغاز و به ویژه از ماه دوم به بعد با شعار جهاد مسلحانه و همراه با خشونت و کشتار بود.

ج) رهبران معارض در بحرین از آغاز خواستار مذاکره واقعی (نه صوری و تشریفاتی) با حکومت بودند، ولی حاکمان بحرین با تکیه بر نیروی نظامی عربستان از آن طفره رفته‌اند. در حالی که در سوریه دولت خواهان مذاکره با معارضان است، ولی گروه‌های مخالف مسلح با شعار سقوط بشار، هرگونه مذاکره واقعی را نفی کرده و حتی برای شرکت در مذاکرات ژنو ۲ نیز تاکنون نتوانسته‌اند موضع شفاف اتخاذ کنند.

د) شورای امنیت و مجامع و قدرت‌های بین‌المللی بارها و بارها درباره سوریه تشکیل جلسه داده و مصوبه داشته‌اند. اما در مورد بحرین حتی از طرح ساده و تشریفاتی نیز خودداری کرده‌اند. انگیزه این معیار دوگانه را

باید در نسبت این تحولات با تأمین منافع و امنیت رژیم صهیونیستی و حضور آمریکا در منامه جستجو کرد. به هر حال، طولانی شدن انقلاب در بحرین اولاً سقف مطالبات انقلابیان را افزایش خواهد داد و ثانیاً احتمال موفقیت نهایی آنان را نیز مضاعف می‌سازد.

۳. یمن

کشوری که در سال ۲۰۱۱ به عنوان سیزدهمین کشور ضعیف دنیا شناخته شد و در حوادث اخیر، نیم میلیون نفر از خانه‌های خود آواره شده‌اند. یک میلیون کودک زیر پنج سال با سوءتغذیه حاد مواجه هستند؛ پنجاه و پنج درصد مردم یمن زیر خط فقر، ده میلیون نفر در ناامنی غذایی و پنج میلیون نفر در ناامنی غذایی شدید به سر می‌برند. پنجاه درصد از جوانان نیز بی‌کار هستند. (ایبش، ۱۳۹۱: ۲۸)

اینک پس از حدود دو سال از آغاز حرکت اخیر بیداری اسلامی در یمن، چهار جریان عمده در یمن مشغول فعالیت سیاسی هستند:

الف) جریان کنگره که منسوب به رئیس جمهوری سابق، علی عبدالله صالح است.

ب) حزب اصلاح با گرایش وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز می‌باشد.

ج) جریان جنوب که اکثریت جمعیت یمن را دربردارد. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال طلب، طرفدار فدرالیسم و جریان حداقلی را شاهد است.

د) جریان زیدیه و حوثی‌ها که در نقاط مختلف به‌ویژه منطقه صعده حضور دارند و گفته می‌شود حدود چهل درصد از جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند.

از تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۹۱ که گفتگوی ملی میان گروه‌های مختلف آغاز شد، حرکت مردم از خیابان و میدان به صحنه نهادسازی و آرامش، گرایش پیدا کرده است. ترکیب اعضای شرکت کننده در این گفتگوها در نهایت با وساطت جمال بن عمر، نماینده سازمان ملل تعیین شد. شرکت حوثی‌ها در این گفتگوها باعث تعجب شد، ولی فشارهای زیادی (از جمله ترور) بر حوثی‌ها برای ترک گفتگوها وارد شد، اما آنها بر حضور در گفتگوها پافشاری دارند. حزب اصلاح که حوثی‌ها را رقیب ایدئولوژیک خود می‌داند، امروز مجبور است در کنار نماینده حوثی‌ها در جلسه حضور یابد. به هر حال، قرار است براساس این مذاکرات فرایند انتخابات عمومی در یمن سامان یابد و وزن گروه‌های مختلف در عرصه سیاسی یمن مشخص شود.

علاوه بر آمریکا که حضور جدی در یمن دارد، حکومت سعودی نیز که از گذشته فعال بوده، اینک بر حجم فعالیت خود افزوده است. گفته می‌شود حدود چهل و پنج هزار نفر در یمن ماهیانه از عربستان حق الزحمه دریافت می‌کنند. لکن عربستان سعودی در یمن با سه مشکل جدی مواجه است:

۱. حوثی‌ها؛ ۲. القاعده که در یمن حضور جدی داشته و حتی در استان ابین خلافت اسلامی تشکیل دادند؛

۳. جنوبی‌های جدایی طلب که هم‌مرز عربستان هستند.

از سوی دیگر، مردم یمن نیز نسبت به عربستان نوعی بدبینی تاریخی دارند. آنها بر این باورند که عربستان سه استان مرزی آنان را اشغال کرده و به خاک خود افزوده است. علاوه بر این، عربستان به منطقه حضرموت چشم داشت دارد. اخراج دیپلمات‌ها و کارگران یمنی از عربستان به این بدبینی‌ها افزوده است و سعودی نیز پرداخت ده میلیارد دلار وعده کمک به یمن را به حل برخی از این مسائل مشروط کرده است. ترکیه نیز بر فعالیت‌های خود در یمن افزوده است و تاکنون چند مورد کشتی حامل سلاح از ترکیه به یمن کشف شده که بازتاب رسانه‌ای آن را کنترل کرده‌اند. جمهوری اسلامی در یمن از حسن شهرت تاریخی برخوردار بوده و نگاه مذاهب مختلف در یمن از جمله شافعی‌ها، زیدی‌ها، اسماعیلی‌ها و صوفی‌ها به ایران، مثبت و عاطفی است. جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نسبت به حوادث یمن به عنوان بخشی مهم از جهان اسلام و موقعیت مهم آن در منطقه نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. برخی از دستاوردهای مهم مردم یمن تاکنون عبارتند از:

۱. افزایش ظرفیت جبهه مقاومت در برابر آمریکا؛
 ۲. توسعه گفتمان انقلاب اسلامی؛
 ۳. قدرت یافتن گروه‌های ضد صهیونیسم در یمن به‌ویژه در اطراف باب المندب؛
 ۴. پیدایش تشکل‌ها، گروه‌ها و اتحادیه‌های زیدیه، شافعی، اسماعیلیه و صوفیه با رویکرد تحقق امت واحده اسلامی و جبهه مقاومت؛
 ۵. حضور نیروهای انقلابی در کنار مرزهای سعودی؛
- انتظار می‌رود با پایان یافتن گفتگوها و برگزاری انتخابات، سهم مهم و قابل توجهی از آرا توسط نیروهای اسلامی با رویکرد ضد صهیونیستی و ضد آمریکایی و ضد ارتجاع عرب جذب گردد و جایگاه یمن به عنوان بخش مهم و استراتژیک جهان اسلام بازیافت شود.

بررسی تحولات سوریه

سوریه کشوری با بیست و سه میلیون نفر جمعیت است که شصت و پنج درصد اهل سنت، یک درصد اسماعیلی، پانزده تا بیست و پنج درصد علوی، دو درصد دوروزی و نه درصد نیز مسیحی هستند. از آغاز بحران در سوریه تلاش فراوانی شد که به آن رنگی مذهبی داده و آن را جنگ شیعه و سنی و به عنوان بخشی از بهار عربی قلمداد کنند. سعودی‌ها که شرکت در تظاهرات را در کشورهای دیگر حرام اعلام کرده بودند، فقط در مورد سوریه فتوا به وجوب مشارکت در تظاهرات دادند. قرضای تا آنجا پیش رفت که فتوایی مبنی بر وجوب اقدام نظامی آمریکایی‌ها علیه دولت سوریه مانند لیبی صادر کرد. (خبرگزاری شیعیه آنلاین، ۱۴ / ۰۲ / ۱۳۹۲) رسانه‌های غربی و عربی و هم‌پیمان ارتجاع عرب نیز، فضای رسانه‌ای شدیدی علیه ایران به راه انداختند. اما شواهد فراوان دلالت می‌کند که بحران سوریه یک حرکت طبیعی مردمی نیست؛ چراکه پدیده‌ای به

نام تظاهرات گسترده مردمی در شهرهای بزرگ مانند دمشق و حلب به چشم نمی‌خورد و بیشتر تحرکات در شهرهای مرزی مانند درعا در مرز اردن، قامشلی و جسرالشغور در مرز ترکیه و برخی مناطق در مرز لبنان انجام می‌شد. هم‌زمان، گروه‌های مختلف تروریستی که بیشتر فرماندهی آنان را افراد غیرسوری بر عهده داشتند، به انجام فعالیت‌های نظامی و تروریستی پرداختند.

بنابراین، ریشه‌ها و انگیزه‌های بحران سوریه را با نگاه جبهه‌ای و کلی به حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای باید در این امور جستجو کرد:

۱. به هم ریختن تمرکز ایران در مدیریت بحران منطقه؛
۲. برهم زدن پیوند تاریخی سوریه با جبهه مقاومت علیه صهیونیسم؛
۳. منصرف کردن دمشق از اصرار بر راهبرد حمایت از مقاومت که عملاً منافع اساسی سعودی را در طول سالیان گذشته به چالش کشیده و پس از ترور مشکوک رفیق حریری به زخمی عفونی تبدیل شده است؛
۴. انتقام از حزب‌الله لبنان به ویژه پس از پیروزی در جنگ ۳۳ روزه؛
۵. حفظ امنیت اسرائیل (با تضعیف ارتش قدرتمند سوریه و مشغول کردن آن در داخل کشور)؛
۶. مستهلک کردن توان و قدرت نرم جمهوری اسلامی از تأثیرگذاری در تحولات منطقه؛
۷. احیای جایگاه رهبری عربستان در منطقه؛
۸. خلاصی از شکست مداوم در پرونده فلسطین و تحقق راهبرد سازش با کنار گذاشتن سوریه به عنوان مانع عمده بر سر راه سازش؛

علی‌رغم آنکه در آغاز بحران سوریه، فضای بسیار منفی علیه جمهوری اسلامی ایجاد شد، اما به مرور زمان، حقانیت و منطق جمهوری اسلامی ایران در دفاع از سوریه (به عنوان بخشی از مقاومت) و نیز حمایت از اصلاحات در سوریه (به عنوان بخشی از حقوق مردم سوریه) آشکار شد. هوشیاری مردم مسلمان و پایداری حامیان مقاومت، علت اصلی این تغییر رویکرد در افکار عمومی بود. اما عوامل شتابزای دیگری نیز وجود داشت که برسرعت آن افزود. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. تخریب ضریح و نبش قبر صحابی جلیل القدر پیامبر اعظم ﷺ، حجرین عدی و یاران‌ش که جبهه النصره، رسماً مسئولیت آن را پذیرفت. (پایگاه خبری الف، ۱۴ / ۰۲ / ۱۳۹۲)

البته شیخ مهدی الصمیدعی (مفتی اهل سنت عراق) و برخی از علماء الازهر مانند عبدالشافی و عبدالغفار هلال و شیخ ابراهیم الخولی و نیز دبیر کل جنبش الامه لبنان به این عمل تروریست‌ها عکس‌العمل نشان داده و آن را محکوم کردند. (خبرگزاری فارس، ۱۵ / ۰۲ / ۱۳۹۲)

۲. تهدید به انجام اقدامات مشابه در خصوص تخریب ضریح حضرت زینب ؓ و حضرت رقیه ؓ که مسلمان و محبان اهل بیت ؑ را علاوه بر سوریه در لبنان و عراق به واکنش‌های فرهنگی و اجتماعی وادار کرد

و دبیر کل حزب الله لبنان رسماً برای دفاع از حرم‌های حضرت زینب و رقیه علیها السلام و نیز حمایت از مردم لبنان در برابر حمله تروریست‌ها اعلام آمادگی کرد. این مسئله با استقبال فراوان مواجه شد، لکن با توجه به فراوانی داوطلبان، امکان اعزام وسیع آنان فراهم نشد و ثانیاً به دلیل حضور گسترده مردم سوریه در قالب دفاع مدنی و جیش‌الشعبی نیاز به این نوع اعزام‌ها احساس نشد.

۳. اقدامات خشن و غیرانسانی گروه‌های تروریستی (که از ۳۲ کشور در سوریه تجمع کرده‌اند) از جمله ترور عالم برجسته اهل سنت و رئیس هیئت علمای شام، یعنی علامه رمضان سعید البوطی و نیز صدور فتوای قتل علویان و شیعیان و همچنین کشتار مردم بی‌گناه از جمله کودکان و زنان و مثله کردن جنازه مردم هوادار نظام سوریه و حتی دریدن بدن و بیرون آوردن قلب آنان به حدی مشمئز کننده بود که بسیاری از حامیان تروریست‌ها از جمله آمریکا نیز مجبور به محکوم کردن آن شدند.

صدور این فتاوا و رفتار گروه‌های مسلح در سوریه برای کشورهای حامی آنان از جمله ترکیه و قطر هشدار دهنده است و افکار عمومی این کشورها نسبت به حمایت دولت‌هایشان از این گروه‌ها و اکنش نشان خواهند داد. هم اکنون نیز نشانه‌های آن در ترکیه به چشم می‌خورد.

۴. حضور جدی روسیه و چین در مخالفت با دخالت نظامی کشورهای غربی و تکرار فاجعه لیبی در سوریه و استفاده از حق وتو (در سه نوبت در شورای امنیت) و نیز حمایت برخی از کشورهای آمریکای لاتین و بعضی کشورهای منطقه مانند الجزایر در دفاع از مردم و نظام سوریه باعث شد تبلیغات اولیه در خصوص طائفه‌ای بودن بحران سوریه رنگ باخته و هویت اصلی این بحران تحمیلی از سوی جبهه سلطه جهانی علیه جبهه مقاومت آشکارتر شود.

تهدید برخی گروه‌ها که بعد از دمشق نوبت بغداد و سپس تهران و آنگاه پکن و مسکو خواهد بود، پرده از این نقشه راه نظام سلطه برداشت.

۵. حمله اسرائیل به سوریه که در سه نوبت انجام شد و بیشتر ذخایر تسلیحاتی ارتش سوریه را هدف قرار داد، همکاری رژیم صهیونیستی با گروه‌های تروریستی را اثبات کرد. البته وجود عناصر ضد صهیونیستی در بدنه برخی از گروه‌های معارضة قابل انکار نیست. اما آنچه مهم است فرماندهی و هدایت این گروه‌های مسلح در داخل و خارج سوریه است که در هماهنگی کامل با نظام صهیونیستی عمل می‌کنند و لذا افکار عمومی جهان اسلام به نفع نظام سوریه واکنش نشان داد و تدبیر نظام سوریه مبنی بر فراهم کردن زمینه برای گروه‌های مقاومت در منطقه جولان علیه اسرائیل و نیز تهدید به عمل متقابل و فوری ارتش سوریه علیه اسرائیل (در صورت تکرار حمله به سوریه) با استقبال گرم مسلمانان به ویژه مردم منطقه مواجه شد.

۶. به هر حال، امروز ماهیت بحران سوریه تا حد زیادی روشن شده است و امید چندان برای مبلغان این نظریه که بحران سوریه نیز بخشی از بهار عربی یا نمودی از جنگ طایفه‌ای است، باقی نگذاشته است. تنها

امید آنان، پیروزی در میدان نظامی با تکیه بر کمک‌های حکام مرتجع عرب و نظام سلطه جهانی بود که در این خصوص نیز گروه‌های تروریستی در میدان نظامی با شکستی جدی مواجه شدند و در چند ماه گذشته نه تنها هیچ پیشرفت خاصی نداشته‌اند، بلکه شکسته شدن محاصره حلب و آزاد شدن حدود هشتصد کیلومتر و پاکسازی و آزادسازی حدود صد کیلومتر در اطراف دمشق و نیز موفقیت ارتش سوریه در منطقه حمص با تصرف بانیاس و منطقه سوق الجیشی القصیر باعث تضعیف بیش از حد روحیه عناصر تروریستی و نیز بروز اختلاف جدی میان آنان شده، به گونه‌ای که حتی این مسئله از شنود مکالمات آنان کاملاً مشهود است.

در عرصه سیاسی نیز کشورهایمانند آمریکا، آلمان، هلند، سوئد و نیز مصر از پیش شرط برکناری بشار اسد منصرف شده و اکنون درک واقع‌بینانه‌تری از مسئله دارند. جان کری معتقد شد که باید مذاکره را شروع کنند و زمان به نفع آنان نیست. آمریکایی‌ها به نوعی توافق اولیه با روسیه برای تشکیل کنفرانس ژنو ۲ (با رویکرد تمرکز بر عمل سیاسی، توقف خشونت و نگرانی از به کارگیری سلاح شیمیایی) دست یافته‌اند و این نشانگر شکست آنان در سیاست سرنگونی نظام سوریه از طریق درگیری مسلحانه است و اکنون نگاه‌ها معطوف به سال ۲۰۱۴، یعنی موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری می‌باشد.

نتیجه

۱. نتیجه منطقی این نوشتار آن است که استراتژی مقاومت در برابر صهیونیسم، ریشه در اعماق وجود مردم منطقه از جمله مردم سوریه دارد و کسی را یارای مقابله جدی با آن نیست و حتی بر اثر فشار مردمی، توافق سازش در دوحه توسط سران حماس و برخی از گروه‌های فلسطینی با شکست مواجه گردید و پس از آنکه ترکیه و مصر با برگزاری انتخابات حماس در آن کشورها موافقت نکردند و تنها قطر موافقت کرد، بسیاری از مسئولان حماس حاضر به پذیرش آن نشده و اعلام کردند اگر سال‌ها انتخابات به تأخیر افتد، حاضر به رفتن به قطر نخواهد بود و استقبال مردمی از امیر قطر در غزه نیز به دلیل پیش‌بینی حضور نیافتن مردم لغو شد.

۲. آمریکا و صهیونیسم بیشترین زیان را از حوادث بیداری اسلامی در منطقه تحمل کرده‌اند و تلاش‌های متنوع و فراوان آنان صرفاً منجر به ایجاد مشکلاتی در مسیر حرکت بیداری اسلامی شده و تهدیدهایی را که متوجه آنان بوده به دیگر جریان‌ها نیز احیاناً توسعه داده‌اند. اما حرکت بیداری اسلامی - علی‌رغم مشکلات - همچنان به جلو می‌رود و در صورتی که سالم بماند، پیروزی‌های بیشتری را پیش‌روی خود خواهد داشت.

۳. جمهوری اسلامی همواره در سیاست داخلی و خارجی خود بر ابتدای حکومت بر آراء مردم تأکید کرده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۶) و بر همین اساس، مراجعه واقعی به آراء مردم در مسئله بحرین، سوریه و فلسطین را راه حل اساسی می‌داند.

چنانچه فلسطینیان اصیل (فلسطینی‌های ساکن و نیز آوارگان فلسطینی اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی) براساس هر نفر یک رأی نسبت به آینده نظام حاکم بر فلسطین اظهار نظر کند، می‌تواند راهگشا باشد.

البته کسانی که طی دهه‌های گذشته از سایر کشورها وارد آنجا شده‌اند، در رأی‌گیری حق شرکت نخواهند داشت و باید منتظر نتیجه اظهار نظر مردم فلسطین باشند.

در مورد بحرین نیز، براساس اصل هر بحرینی یک رأی (بدون توجه به مذهب آنان) می‌توان به حل بحران کمک کرد.

همان‌گونه که در سوریه نیز این راه حل می‌تواند راهگشا بوده و مانع کشتار بیشتر مردان و زنان و کودکان سوری شود. لکن گروه‌های تروریستی و حامیان بین‌المللی و منطقه‌ای آنان، از این راه‌حل عادلانه طفره رفته و بر پیش شرط سقوط نظام و برکناری بشار تأکید دارند و طبیعی است مسئولیت خون مردم بی‌گناه برعهده کسانی خواهد بود که از این راه حل عادلانه طفره رفته و ثانیاً با ارسال سلاح و پول برای تروریست‌های غیر مسئول، زمینه این کشتارها را فراهم می‌آورند.

انگیزه اصلی طفره رفتن آنان از برگزاری انتخابات، پایگاه ضعیف مردمی آنان است. همان‌گونه که وزیر امور خارجه آمریکا نیز درباره شورای ملی سوریه اظهار داشت: «آمریکا به نیروهایی نیاز دارد که پایگاه مردمی داشته باشند، نه اینکه در خارج از کشور باشند». همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، «سیا» سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا نیز اعلام کرده است براساس گزارش از داخل سوریه و نیز نظرسنجی‌های انجام شده، در سایه وجود نداشتن رقیب جدی در انتخابات ریاست جمهوری آینده سوریه، بشار اسد هفتادوپنج درصد آرای مردم را به خود اختصاص خواهد داد. (سایت خبری تحلیلی دانشجو، ۱۳۹۲/۰۲/۲۵، به نقل از نشریه العهد لبنان)

همان‌گونه که در مورد فلسطین و بحرین نیز گفته می‌شود، با برگزاری انتخابات آزاد، دیگر نظام صهیونیستی و نیز نظام سلطنتی مستبد در بحرین شانس برای بقا نخواهند داشت.

۴. ترفند اصلی مترفان و مستکبران در برابر بیداری اسلامی، تشدید اختلافات مذهبی، قومی و نژادی در منطقه است. در این خصوص علاوه بر آمریکا و انگلیس، رژیم صهیونیستی نیز رسماً در کنفرانس اخیر هرتزلیا بر لزوم بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت اختلاف میان شیعه و سنی تأکید کرده و رژیم‌های مرتجع عرب نیز از این اختلافات به عنوان سرپوشی برای فرار از پاسخ‌گویی به مطالبات مردم خودشان، سوء استفاده می‌کنند.

حضور پررنگ جریان سلفی تکفیری خطر بزرگی است که منافع جهان اسلام را تهدید می‌کند. اظهارات اخیر دبیرکل حزب‌الله لبنان در خصوص تفکیک میان اهل سنت و سلفی‌گری افراطی و تکفیری، زمینه مناسبی را برای جریان اعتدال اهل سنت فراهم می‌آورد که به طرد جریان‌های تکفیری پرداخته و نسبت به تغییر اولویت‌های واقعی جهان اسلام حساس باشند.

برقراری تعاملات و ارتباط با نخبگان، علما و اندیشمندان جهان اسلام و مطالعه تحقیقات راهبردی و رصد فعالیت‌های نظام سلطه جهانی و مقابله با ترفندهای نرم نظام سلطه جهانی بخشی از ضرورت‌های مقابله با طرح‌های استکباری برای شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه است.

منابع و مأخذ

۱. ایش، حسین، ۱۳۹۱، «آیا بهار عربی ارزش هزینه گزاف آن را داشت؟»، *تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیل‌گران آمریکایی پیرامون بیداری اسلامی*، ش ۴، مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۲. خبرگزاری شیعه آنلاین، ۱۴ / ۰۲ / ۱۳۹۲.
۳. خبرگزاری فارس، ۱۵ / ۰۲ / ۱۳۹۲.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۱، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۱.
۵. *روزنامه الیوم السابع*، ۲۷ آوریل ۲۰۱۳ میلادی.
۶. زاخیم، داود، ۱۳۹۱، «بهار عربی به کجا می‌رود؟»، *تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیل‌گران آمریکایی پیرامون بیداری اسلامی*، شماره ۴، مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۷. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱، نمایه ۴۰۰، بحرین، تهران.
۸. سایت الف، ۱۴/۰۲/۱۳۹۲.
۹. سایت خبری تحلیلی دانشجو، ۲۵/۰۲/۱۳۹۲ به نقل از العهد لبنان.
۱۰. سایت خبری تحلیلی دانشجو، ۲۵/۰۲/۱۳۹۲، کد خبر ۲۵۰۹۲، به نقل از نشریه العهد لبنان و نیز پایگاه خبری تحلیلی گلیانویز ۱۷/۰۳/۱۳۹۲.
۱۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در اجلاس علما و بیداری اسلامی، تهران، اردیبهشت ۱۳۹۲.
۱۲. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
۱۳. لینچ، مارک، ۱۳۹۱، «افکار بزرگ پشت بهار عربی»، *تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیل‌گران آمریکایی پیرامون بیداری اسلامی*، شماره ۴، مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۱۴. والت، استفان، ۱۳۹۱، «مرثیه‌ای برای بهار عربی»، *تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیل‌گران آمریکایی پیرامون بیداری اسلامی*، شماره ۴، مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
15. Andoni massad, Joseph, 2012, "The Arab and other American seasons", *Aljazeera*.
16. Cohen, Richard, 2012, "The price of Obama s Leading From behind the Washington Post", 17/9/2012.
17. Harris, Gail, 2012, "Terrorism and defense", *F P A Z O L Z Election Guild Foreign Policy*.
18. Lynch.M, 2011, "Obama s Arab Spring?", *Foreign Policy*.